گفتاری درباره علل و آثار منت‌گذاری

منت؛ مُهر بطلان عمل

■ مرتضی محمدی

به هدف دست‌یابی به آثار مادی و معنوی آن است. این آثار زمانی تحقق می‌یابد که شـرایط تأثیرگذاری عمل فراهم باشد. از مهم‌ترین شرایطی که قرآن برای هر عملی بیان کرده است عبارتند از:

۱- اخلاص: کلمه اخلاص از ریشـه «خلص» به معنای پیراستن از آمیختگی و برگزیدن است. (لسان‌العرب، ذیل واژه خلص) و حقیقت آن در اصطلاح شـرعی و قرآنی، بیزاری از غیر خدا اسـت. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه خلص)

البته امین‌الاسـلام طبرسـی، مفهوم قرآنی اخلاص را فراتر از این دانسـته است. وی می‌نویسد: اخلاص سری است الهی که تنها در قلب بنـدگان محبوب الهی قرار می‌گیـرد. (مجمع‌البیان، ج۲-۱، ص۴۰۹) پس اخلاص در هر کسی به معنای حقیقی و واقعی آن تحقق نمی‌یابد، بلکه یک امانت الهی ویژه بندگان محبوب خداوند است. هرچه محبت فزون‌تر شـود، اخلاص نیز به همان میزان افزایش می‌یابد و به همین میزان آثار اخلاص نیز فزون‌تر می‌شود. از همین‌رو اخلاص ابرار و مقربان و سابقون، بالاتر و برتر از هر اخلاص دیگر و مورد ستایش خداوند است. (نگاه کنید: انسان، آیات ۵ تا ۹)

از نظر قرآن ارزش هر فردی بسـتگی بـه اعمال عبادی دارد که با اخلاص به جا می‌آورد. (انعام، آیه ۵۲؛ کهف، آیه۲۸) خداوند می‌فرماید کسب اخلاص در اعتقاد و عمل، مایه ارزشمندی انسان در نزد او خواهد شد. (بقره، آیه۱۱۲؛ آل‌عمران، آیات ۱۶۲ و ۱۶۳)

پس اگر عملی فاقد عنصر اخلاص باشد و عمل صالح با اموری دیگر چون شرک و ریا آمیخته شود، آن عمل فاقد ارزش خواهد بود و خداوند آن را نمی‌پذیرد. (کهف، آیه ۱۰۰؛ بقره، آیه۱۱۲؛ اسراء، آیه۸۰).

۲- حسن فاعلی و فعلی: شرط دوم پذیرش هر عملی، آن است که آن عمل، صالح و نیک باشـد؛ یعنی عمل زشت و بد و صالح نباشد. بنابراین، اگر انسان عملی بد داشته باشد، آن عمل مورد پذیرش نیست.

برخی از افراد منت می‌گذارند، زیرا کار نیک خویش را زیاد می‌شمارند. اگر انسان بداند که هر کاری هر چند زیاد باشد در برابر نعمت‌های الهی هیچ است، هرگز کارش را زیاد نمی‌شمرد تا منت‌گذار کسی باشد.

البته مراد از عمل صالح آن است که نفس عمل، کار خوب و نیکی باشد، هر چند که انسان آن را بد بجا آورد؛ زیرا انسان گاه به دلایل و شرایط درونـی و بیرونی نمی‌تواند عمل صالح را چنان که باید و شـاید به جا آورد و عملش با نواقص و کمبودهایی همراه است؛ اما از آنجا که نفس عملش نیک اسـت، مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در آیات قرآن از جمله آیه ۱۱۲ سوره بقره و ۱۲۵ سوره نساء از واژه محسن استفاده شده است که بیانگر شرط نیک بودن در پذیرش اعمال است. همچنین در آیه ۱۰ سـوره فاطر شرط بالا رفتن عمل و قبولی آن، نیت خوب و عمل صالح دانسته شده است. به سخن دیگر، عمل زمانی مقبول خواهد بود که از حسـن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد؛ یعنی فاعل و انجام دهنده عمل، دارای نیت نیک و فعل و عملش نیز نیک و صالح باشد.

۳- تداوم احسان و تقوا: آنچه بیان شد دو شرط اساسی برای قبولی اعمال است. با این همه برخی از آیات شرط دیگری را بیان کرده که کار را سخت می‌کند به این معنا که حسن فاعلی و حسن فعلی هنگام عمل به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است شخص مخلص نیکوکار، همواره اهل احسان و تقوا باشد. از همین‌رو خداوند در آیات ۱۱۲ سوره بقره و ۱۲۵ سوره نساء از واژه محسن استفاده کرده است؛ زیرا محسن، زمانی معنا می‌یابد که احسان، صفت مشبهه و دایمی شخص شده باشد؛ چرا که شخصی که یک بار کار نیک می‌کند، به وی محسن گفته نمی‌شود، بلکه محسن کسی است که همواره اهل احسان است. همچنین خداوند در آیه ۲۷ سوره مائده می‌فرماید: انما یتقبل الله من المتقین؛ به راستی خداوند جز از متقین نمی‌پذیرد. در این آیه نیز با تأکید بر اسم متقین نشان می‌دهد که قبولی عمل صالح زمانی است که از شخص متقی صادر شده باشد. کسی که در هنگام عمل، تقوا داشته باشد، ولی پس از آن از چنین صفتی برخوردار نباشد، هر چند ممکن است عملش صحیح باشد اما عملش مقبول نیسـت؛ زیرا شرط قبولی عمل، صدور عمل از کسی است که صفت تقوا ملکه یا حتی مقوم ذاتی او شده باشد. پس در شرط قبولی اعمـال صالح تنها نیت اخلاص در هنگام عمل کفایت نمی‌کند بلکه باید این اخلاص در شکل صفت ماندگار و دایمی در شخص، خود را نشان دهد و فاعل عمل صالح، متقی و محسن باشد.

موانع قبولی اعمال

با توجه به آنچه در شـرایط صحت و قبولی عمل گفته شد، دانسته می‌شـود که فقدان اموری چون اخلاص، صالح بـودن عمل، متقی و محسـن نبودن فاعل عمل صالح، می‌تواند مهم‌تریـن مانع در قبولی اعمال صالح باشد.

بر این اسـاس در آیات قرآن موانع قبولی اعمال مرتبط با این امور مطرح شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- شـرک: این که شـخص در هنگام عمل صالح، دیگری غیر از خدا را نیز وارد کند. از نظر قرآن چنین عملی هر چند که صالح باشد، نه تنها مقبول نیست بلکه صحیح نیز نیست و فاقد صحت خواهد بود. (کهف، آیه۱۱۰)

۲- ریا: ریا به معنای آشکار کردن عمل در نزد مردم تا آن را ببینند و به او گمان خیر پیدا کنند. (المصباح، ج۲-۱، ص۲۴۷، «روی») خداوند در آیاتی از قرآن ریاورزی را عامل بطلان عمل صالح دانسـته اسـت. (بقره، آیـات ۲۶۴ تا ۲۶۶) احباط عمل به معنای از بین رفتن طاعات و نتایج اعمال نیک انسان است؛ یعنی عمل صالح با همه ارزشمندی و تلاشی که از سوی عامل آن انجام می‌گیرد، هیچ آثار مثبت و سازنده‌ای نخواهد داشت و انسان را به سوی خداوند بالا نمی‌برد و موجبات تقرب را فراهم نمی‌آورد و فاعل و فعل بی‌ارزش می‌شـود. خداوند به مومنان هشـدار می‌دهد که هرگز کارهای نیک عبادی را با ریاورزی نیامیزند؛ زیرا موجب محرومیت از محبت الهی (نساء آیات ۳۶ و ۳۸)، محرومیت از هدایت خداوندی(بقره، آیه۲۶۴؛ نساء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳)، همدمی با شیطان (نساء، آیه۳۸) و حبط و بی‌ارزشی اعمال (بقره، آیات ۲۶۴ تا ۲۶۶) می‌شود. از این‌رو اعمال ریایی حرام دانسته شده است. (بقره، آیه ۲۶۴؛ نساء، آیات ۳۶ و ۳۸؛ انفال، آیه ۴۷؛ کهف، آیه ۱۱۰؛ ماعون، آیات ۱تا۶)

۳- اذیت و آزار: از آیه ۲۶۴ سوره بقره به دست می‌آید که کارهای نیک و صالح چون صدقات اگر همراه با اذیت و آزار باشد همانند انفاق ریایی، بی‌ارزش اسـت و مقبول درگاه خداونـد نبوده و موجب تقرب الی‌الله نمی‌شود.

۴- منت‌گذاری: خداوند در همین آیه ۲۶۴ سوره بقره با تشبیه انفاق همراه با منت، به انفاق همراه با ریای کافران، بر این نکته تأکید می‌کند که اصولاً همان طوری که انفاق کافران اصلا صحیح و مقبول نیست، انفاق همراه با منت نیز چنین است و هرگز صحیح و مقبول نخواهد بود. پس کسی که منت می‌گذارد گویی کافری است که عمل نیکی را انجام داده است. به سخن دیگر، منت‌گذار هر چند مسلمان و مومن است، ولی در این مسئله همانند کافر است و همان‌طوری که عمل نیک کافر به سبب فقدان حسن فاعلی و اخلاص و نیت پاک، باطل و بی‌ارزش است، عمل نیک مومن هم که با منت همراه است، باطل و بی ارزش است و گویی کافر، این عمل را انجام داده است نه مومن.

چیستی منت

همان‌طوری که بیان شد، یکی از عوامل احباط عمل وبی‌ارزشی اعمال صالح، منت‌گذاری است؛ زیرا در شرایط عمل مقبول بیان شد که شخص باید محسن و متقی باشد و این دو صفت باید ملکه و یا بالاتر، مقوم ذات و هویت شخصیتی فاعل و عامل نیکی و خیر باشد. پس باید گفت که ریاورز و منت‌گذار، فاقد ملکه احسـان و تقوا هستند؛ زیرا اگر این گونه باشند نه تنها همراه عمل صالح، ریا نمی‌ورزند و منتی نمی‌گذارند، بلکه پس از پایان عمل خیر، و بعدها نیز منتی نمی‌گذارند.

البته در روایات آمده اسـت که ریا تنها در هنگام عمل صالح تحقق می‌یابد؛ یعنی پس از پایان عمل، ریا کردن معنایی ندارد؛ یعنی شخصی که انفاق می‌کند یا روزه می‌گیرد و نماز می‌گذارد، ممکن است در هنگام عمل خودنمایی کرده و ریا ورزد، ولی پس از عمل صالح، دیگر ریاورزی معنا و مفهومی ندارد

اما منت‌گذاری می‌تواند هم هنگام عمل صالح پدید آید و هم پس از پایان عمل و حتی پس از سالیان سال از گذشت آن عمل، منت‌گذاری انجام گیرد و شخص بگوید که چنین عملی در حق فلانی انجام داده است. پس می‌توان گفت که وضعیت منت‌گذاری بدتر از وضعیت ریاورزی است؛ زیرا هر آن ممکن است شخص با منت‌گذاری پس از سالیان سال، عمل نیک خویش را تباه سازد و آثار و برکات عمل نیک خویش را از میان ببرد.

امام صادق(ع) درباره احباط عمل صالح با منت‌گذاری فرموده است: المن یهدم الصنیعه؛ منت نهادن ارزش نیکیها را از بین می‌برد. (الکافی ج ۴ ص ۲۲)

رسول خدا(ص) نیز فرموده است: کسی که کار نیکی برای برادر دینی خویش انجام دهد سـپس بر او منت گذارد خداوند اجر و ثواب کارش را نابود می‌کند و گناهش برایش می‌ماند؛ سپس حضرت فرمود:خدای بزرگ می‌فرماید: منت‌گذار را از بهشـت محروم کردم. (وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۵۲)

اصطلاح منت‌گذاری، از واژه عربی «م‌ن‌ن» گرفته شـده است. واژه «منّ» دارای معانی چندی اسـت. از جمله معانی با بار مثبت و ارزشی می‌توان به احسان، فضل، هبه و بخشش، قوت‌بخشیدن و مانند آنها اشاره کرد. اما معانی با بار منفی و ضدارزشـی یا حتی خنثای «منّ» شـامل نقص، قطع، تضعیف، سنگینی و مانند آنها می‌شود.

اکثر لغت‌شناسان معنای «قطع‌کردن و بریدن» را به عنوان معنای اصلی «منّ» دانسته و گفته‌اند که معانی دیگر، ناظر به لوازم آن است و در حقیقت معنای مجازی کلمه است. برخی نیز گفته‌اند که همه معانی، به شکلی، متضمن قطع کردن و بریدن است و این عنصر به عنوان مولفه اصلـی دیگر معانی این واژه باید مـورد ملاحظه قرار گیرد. (فراهیدی، خلیل‌بن احمد؛ کتاب العین، ج ۸، ص ۳۷۴، ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۴۱۵ و مصطفوی، حسـن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۸۲)

البته برخی معنای حقیقی کلمه را ثقل و سـنگینی دانسـته‌اند و گفته‌اند که معانی دیگر ناظر به این نکته است و در حقیقت سنگینی، مولفه‌ای اسـت که در همه معانی دیگر تضمین شده است. از این رو، به نعمت سـنگین و احسان و فضل باارزش، منت می‌گویند. به سخن دیگر، واژه «من» به سـنگی گفته می‌شـود که با آن چیزهای دیگر را وزن می‌کنند. سپس این واژه در نعمتهای سنگین و گرانبها و با ارزش به کار رفته است. (لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۴۱۹-۴۱۵ و راغب؛ مفردات، صص ۸۷۷-۷۷۷)

این واژه از اضداد است. از این رو، واژه منان به عنوان اسم که صیغه مبالغه از «من علی» است به دو معنا آمده است: ۱- کثیرالمن و تعدید النعمه و الفضل علی من احسـن الیه؛ بسـیار بخشنده و احسان‌کننده بـه دیگران؛ ۲- کثیرالمن، الفخور علی من أعطی حتی یفسـد عطاءه؛ کسی که به بخشش خویش فخر می‌فروشد و بخشش را این‌گونه به تباهی می‌کشاند.

از سوی دیگر المنان نامی از اسمای حسـنی خداوندی است و معنای آن، چنانکـه گفته‌اند: العظیـم الهبات، الوافـر العطایا؛ یعنی کسی که بخشش‌گر عطایای فراوان است.

شـکی نیست که کاربرد آن در خداوند تعالی به جهت بار ارزشی و مثبت واژه است؛ چرا که خداوند از هرگونه نقص و عیبی پاک است.

بیشـترین کاربرد این واژه در میان انسانها، ناظر به جهت منفی آن است که همان منت‌گذاری مصطلح خواهد بود که در ادامه بیان می‌شود.

به سـخن دیگر، منت همانند کبر، صفت اختصاصی خداوند است و همان طوری که تکبر از انسـانی سـزاوار نیست، منت نیز از غیرخدا شایسته نیست.

عوامل منت‌گذاری

چرا انسـان منت‌گذاری می‌کند و موجبات ابطال یا احباط عمل را فراهم می‌آورد؛ چه چیزی سـبب می‌شود تا انسانی هنگام عمل خیر و صالح، با منت‌گذاری، کار نیک خویش را فاسـد و باطل سازد یا پس از انجام درست در همان محدوده زمانی یا سالها پس از آن، با منت‌گذاری آثار آن را بی‌تاثیر و بی‌ارزش نماید؟

خداوند در آیات قرآن به عوامل منت‌گذاری اشاره می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- وسوسه‌های شیطانی: شیطان، موجـب روی آوری انسان، به اموری چون منت‌گذاری و ریاکاری در کارهای خیر می‌شود. اصولا ابلیس سـوگند خورده تا انسان را گمراه کرده و از بهشت محروم سازد. بر این اساس همه تلاش ابلیس و شیطان پیرو او بر این است تا کارهای خیر او را ابطال و یا احباط کنند. (ناس، آیه ۵؛ حجر، آیه ۳۹؛ نساء، آیه ۳۸)

۲- کفر به خدا: از دیگر عوامل منت‌گذاری در انسان‌ها، کفر به خدا اسـت که در آیاتی از جمله آیه ۲۶۴ سوره بقره و ۳۸ و ۳۹ سوره نساء به آن اشاره و توجه داده شده است. انسان‌های کافر به خدا با ریاورزی و منت‌گذاری، کارهای نیک و صالح خویش را تباه می‌سازند.

۳- کفر به قیامت: ایمان نداشتن به قیامت و وعده‌های الهی، منشأ منت‌گذاری و ریاکاری در انفاق و صدقات و کارهای نیک و خیر اسـت. (بقره، آیه ۲۶۴)

۴- فخرفروشی: انسانی منـت می‌گذارد که بخواهد فخر بفروشد و تفاخر بورزد؛ زیرا اگر تفاخری نداشـته باشـد نیـازی به ریاکاری و منت‌گذاری نیست.

۵- تحقیر: گاه انسان در هنگام عمل به قصد تحقیر کار خیری انجام می‌دهد و بر شـخص منت می‌گذارد و گاه پس از مدتی این حقارت را نشان می‌دهد و به قصد تحقیر، یادآور کار خیری می‌شود که در حق او انجام داده است. (شعراء،آیه ۱۸)

۶. غرور و تکبر: کسی که منت می‌گذارد می‌کوشد تا این‌گونه غرور و تکبر خویش را به نمایش گذارد.

۷. زیاد شـماری: برخی از افراد منـت می‌گذارند، زیرا کار نیک خویش را زیاد می‌شـمارند. اگر انسان بداند که هر کاری هر چند زیاد باشد در برابر نعمت‌های الهی هیچ است، هرگز کارش را زیاد نمی‌شمرد تا منت‌گذار کسی باشد.

امام صادق(ع) می‌فرمایند: کار خیر و خدمت به ضعفا با سـه چیز تکمیل می شـود: اول اینکه از طـرف انجام‌دهنده، کوچک و ناچیز به حسـاب آید. دوم اینکه مخفی و نهانی باشـد. سوم اینکه در انجام آن سرعت و عجله به عمل آید. پس زمانی که آن را کوچک شمری پیش کسی که آن کار را برای او انجام می دهی آن را بزرگ شمرده‌ای، وقتی آن را مخفی و نهانی انجام دادی آن عمل نیک و انفاق را تمام و تکمیل کرده‌ای و زمانی که در انجام آن سرعت و شتاب کردی، آن را برگیرنده، گوارا نموده‌ای و اگر چنانچه آن کار خیر و انفاق را بدون این شرایط انجام دهی، در حقیقت آن را از بین برده و نابود سـاخته‌ای. خداوند در قرآن می‌فرماید: و لا تمنن تستکثر: به هنگام انفاق، منت مگذار و آن را بزرگ مشمار. (مدثر، آیه ۶) از امام باقر(ع) در رابطه با این آیه نقل شده است که فرمود: لا تعطی العطیة تلتمس اکثر منها:چیزی نبخش که از گیرنده بیشتر از آنچه بخشیده‌ای، طلب کنی. (بحارالانوار، ج، ۹۶، ص ۱۴۴)

آثار منت‌گذاری

در آیات و روایات به آثار منت‌گذاری اشاره شده تا انسان با نگاهی به این آثار از این خصلت دست بشوید و به جای منت‌گذاری، با کم‌شماری عمـل نیک خویش، نه تنها از ابطال و احبـاط عمل صالح رهایی یابد بلکـه مورد توجه و عنایت خداوندی قرار گیرد. از جمله آثاری که برای منت‌گذاری بیان شده عبارتند از:

۱. احباط عمل: اگر کسی هنگام عمل نیک نیت اخلاص داشته باشد و نیکـوکاری را با اخلاص انجام دهد، ولی در حین عمل خیر یا بعد از آن منت‌گذاری کند، آن عملش تباه می‌شـود و با احباط آن عمل، آثار آن نیز از میان خواهد رفت. امام علی(ع)در وصیت خود به مالک اشتر هشدار داده و نسبت به احباط عمل صالح و از میان رفتن آثار و برکات کار نیک می‌فرماید: مبادا به خاطر نیکی که انجام می‌دهی بر مردم منت نهی و نیز رسول خدا(ص) فرموده است: کسی که کار نیکی برای برادر دینی خود انجام دهد سپس بر او منت نهد خداوند اجر و ثواب کارش را نابود می‌کند و وزر و گناهش برایش می‌ماند؛ سپس حضرت فرمودند: خدای بزرگ می‌فرماید: منت‌گذار را از بهشت محروم کردم.

۲. دوری از رحمـت الهی: پیامبر گرامی اسـلام(ص) فرمودند: کسـی که بر فقرا منت بگذارد، در دنیا و آخرت ملعون است و شخصی که بر پدر، برادر و برادران مسـلمانش منت بگذارد از رحمت خداوند و ملائکه به دور می‌باشد، به آتش جهنم نزدیک است، دعایش مستجاب نمی‌شـود، خواسته‌اش برآورده نمی‌گردد و خداوند در دنیا و آخرت به او نگاه نمی‌کند. (ارشـاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴) همچنین اباذر از نبی مکرم اسـلام(ص) نقل می‌کند که ایشـان فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی منت‌گذار را مورد لطف و بخشش خود قرار نمی‌دهد.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷۰ و وسائل الشیعة ج ۹، ص ۴۵۴) و «بابت کار نیکی که انجام داده از او تشـکری به عمل نمی‌آورد.» (وسائل الشیعة ج ۹، ص ۴۵۳)

۳. آفت کارهای نیک: پیامبر(ص) می‌فرماید: و افة السخاء المن؛ آفت بخشـش و کرم، منت است.» (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۹) و نیز از امام علی(ع) است که فرمود: «المن یفسد الاحسان؛ منت احسان و نیکویی را فاسد می‌کند» (غررالحکم، ص ۱۳۸)

۴. محرومیت از نگاه الهی: حضرت محمد(ص) فرمودند: «ثلاثة لا ینظر الله الیهم المنان بالفعل و عاق و الدیه و مدمن خمر؛ خداوند به سـه دسته نگاه نمی‌کند: کسی که در برابر انجام کاری منت می‌گذارد، شخصی که مورد نفرین والدین خود قرار گرفته و شراب‌خوار.» (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳ و ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹۴)

۵. محرومیت از صحبت الهی: اباذر از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «خداوند در روز قیامت با سه گروه هم‌صحبت نمی‌شـود؛ آنها را مورد لطف و بخشش خود قرار نمی‌دهد و گناهانشان را نمی‌بخشـد و برایشان عذاب دردناکی می‌باشد. اباذر پرسید آنها چه کسانی هستند؟ پیامبر(ص) منت‌گذار را از جمله این افراد برشمردند.» (مستدرک‌الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷۰)

۶.لعن الهی: در حدیثی پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: «کسی که بر فقرا منت بگذارد در دنیا و آخرت ملعون اسـت.» (ارشادالقلوب، ج ۱،ص ۱۹۴)

۷. محرومیت از بهشت: رسـول گرامی اسلام فرمودند: بهشت سرای سخاوتمندان و بخشندگان است و در آن، شخص بخیل و کسی که مورد نفرین والدین خود قرار گرفته و منت‌گذار به آنچه که بخشیده وارد نمی‌شـود.» (مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳) و در حدیثی دیگر بیان داشتند «خداوند عز و جل فرموده: بهشت را بر منت‌گذار، بخیل و سخن‌چین حرام کردم.» (وسائل‌الشیعة ج ۹،ص ۴۵۳)

رسول گرامی اسلام(ص) فرمودند: «بهشت سرای سخاوتمندان و بخشندگان است و در آن، شخص بخیل و کسی که مورد نفرین والدین خود قرار گرفته و منت‌گذار به آنچه که بخشیده وارد نمی‌شود.»

اگر کسی هنگام عمل نیک، نیت اخلاص داشته باشد و نیکوکاری را با اخلاص انجام دهد، ولی در حین عمل خیر یا بعد از آن منت‌گذاری کند، آن عملش تباه می‌شود و با احباط آن عمل، آثار آن نیز از میان خواهد رفت.

رسول خدا(ص) فرموده است: کسی که کار نیکی برای برادر دینی خویش انجام دهد سپس بر او منت گذارد خداوند اجر و ثواب کارش را نابود می‌کند و گناهش برایش می‌ماند؛ سپس حضرت فرمود:خدای بزرگ می‌فرماید: منت‌گذار را از بهشت محروم کردم.

رستاخیز زمین

در آیـات قـرآن تفکـر در آفاق و انفـس برای عبرت‌گیری بسـیار سفارش شده است؛ زیرا این تفکر می‌تواند دید انسان نسبت به هستی را تغییر دهد و او جهان را از دریچه و زاویه دید دیگری بنگرد. تفکر در رستاخیز زمین و اینکه چگونه در یک ساختار هدفمند پس از فصل زمستان خاموشی و مرگ، دوباره گیاه از زمین بر می‌خیزد و دانه‌ها از خاک برمی‌آید، خود گواهی روشـن از مرگ و زندگی انسان است. با این تفاوت که آنچه برای انسان اتفاق می‌افتد پس از قیامت و تبدیل زمین و آسمان‌ها به زمین و آسمانی دیگر خواهد بود. خداوند از انسان‌ها می‌خواهد تا با تفکر در این رستاخیز زمین بدانند که خروج و حشر انسان نیز همانند بهار پس از زمستان مرگ است. خداوند این تشابه را با عبارتی چون: کذلک‌الخروج و کذلک‌النشور بیان می‌کند. باید از رسـتاخیز هر سـاله زمین عبرت بگیریم و بدانیم که باید روزی از زمین برخیزیم و پاسـخگوی اعمال خوب و بد خود باشـیم. امروز چنان زندگی کنیم که فردای رستاخیز خوشحال و شادان و مسرور باشیم نه اندوهگین و هراسان از آتش خشم الهی.

امتحان خدا با نعمت‌ها

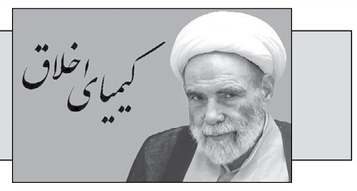

روی عن حسین بن علی علیهما السلام فی دعائه:«اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِی بِالْإِحْسَانِ وَ لَا تُؤَدِّبْنِی بِالْبَلَاءِ.»[1]

در دعایی از امام حسـین(ع) منقول است که حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِی بِالْإِحْسَانِ»، خدایا! من را با احسان کردن آزمایش نکن. روش خدا این است که با اعطاء نعمت و احسان، بندگان را امتحان می‌کند. خدا این‌طوری است که هم وقتی نعمت می‌دهد و هم هنگامی‌که نعمت را می‌گیرد، در حال امتحان اسـت. در هر دو خدا امتحان می‌کند.

یکی از معانی اسـتدراج همین است. در روایتی از امام زین‌العابدین(ع) منقول است که حضرت در رابطه با استدراج فرمونـد: اگر خداوند نعمتی را بدهد و تو شـکر نعمتش را فراموش کنی، بـرای مرتبهٔ دوم به تو نعمت می‌دهد و امتحانـت می‌کند تا ببیند آیا شـکرش می‌کنی یا باز هم فراموش می‌کنی.

اگر باز هم سپاس نگویی، برای مرتبهٔ سوم، یک نعمت دیگر می‌دهد. اگر شـکر نکردی یکی دیگر می‌دهد. عجب امتحانی است! خدا این‌طوری امتحان می‌کند. این استدراج این‌گونه است: نعمت دادن، فراموشی و غفلت از شکر.

در این دعا امام حسـین(ع) می‌فرمایند: خدایا من را با اسـتدراج امتحان نکن؛ یعنی خدایا! نعمتی که از شکرش غفلت خواهم کرد را نمی‌خواهم. این دعا خیلی مهم است! نعمتی که همراهش غفلت از شکر است را نمی‌خواهم.

بخش دوم دعـا: «وَ لَا تُؤَدِّبْنِی بِالْبَلَاءِ»، اگر از امتحان باصطـلاح رفوزه درآمدی، خدا باید با تو چه کار کند؟ اگر بچّه کار اشتباهی کند با او چه می‌کنند؟ ادبش می‌کنند.

باید گوشش را بگیری بمالی. حضرت می‌فرمایند: خدایا، من را با بلا ادب نکن! اگر من خطا کردم، من را این‌طوری ادب نکن! چون تحمّل بلای تو بسیار مشکل است.

(۱) بحارالانوار ج۷۵ ص۱۲۷

*پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

عاقبت صبر سیدهاشم حداد

سید هاشم حداد از بزرگترین عرفا و بهترین شـاگرد آیت‌الله سیدعلی قاضی بود که در این دنیا به مقام «تجرد برزخی» رسیده بود. مادر زن حاج سیدهاشم یکی از زنان نیرومند، پرخاشگر و تندخو بود و بسیار سیدهاشم را اذیت می‌کرد.

سیدهاشـم روزی به خدمت علامه قاضی می‌رسـد و می‌گوید: «آزار زبانـی و کارهای مادرزنم بی‌حد شده است و صبر من نیز تمام؛ می‌خواهم که اجازه بدهید زنم را طلاق دهم.»

ایشان فرمودند: آیا همسرت را دوست داری؟

گفتم: بله.

فرمودند: زنت نیز تو را دوست دارد؟

گفتم: آری.

فرمودند: هرگز راه طلاق نداری! برو و صبر پیشه کن! تربیت تو به دست مادر زنت می‌باشد.

جریان گذشـت و بنده طبق دستور استاد عمل می‌کردم؛ تا اینکه یک شب تابستانی که خسته و گرسنه و تشنه به منزل آمدم؛ مادرزنم از شـدت گرما لب حوضچه نشسته و بر روی پاهایش آب می‌ریخت.

با ورود من، ناسزا و فحش شروع شد. بنده هـم تا این وضعیت را دیدم، داخل اتاق نرفتم و از راه پله‌ها به سـوی بام حرکت کردم. ولی او دسـت‌بردار نبود صدایش همین طور بلند و بلندتر می‌شد؛ حتی همسایه‌ها نیز می‌شنیدند، تا اینکه صبرم تمام شد. کلام استادم در مقابل دیدگانم بود. بی‌آنکه جوابی بدهم، به پائین آمده از خانه خارج شدم.

در کوچـه و خیابان بدون هدف و ناراحت می‌گشـتم؛ ناگهان حالتی نورانی پیش آمد و دری بر رویم باز شـد؛ دیدم من دو تا شده‌ام، یکی سیدهاشمی که مورد ناسزا و فحش واقع شـده و دیگری من که بسـیار عالی و مجرد می‌باشـم و نه ناسـزا به او گفته شده و نه به او می‌رسد.

این اولین تجردی بـود که در کربلا برایم پیدا شـد و این در برایم باز نشد مگر به خاطر تحمل و صبر و اطاعت از استاد، که اگر نبود، آن غمناکی‌ها و پریشانی‌ها همچنان بود.

منبع: کتاب روح مجرد/ علامه طهرانی

چراغ راه

عاقل‌ترین مردم

قال النبی(ص): «اعقل الناس اشدهم مداراه الناس»

پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید: عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر از همه با مردم مدارا کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۵۳

حکایت خوبان

طالب علم نباید دعوت به خود کند

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «هرکس علم و دانش را فراگیرد تا با بی‌خردان بحث و جدل کند و سـتیزه نماید، یا بر علما و دانشمندان بنازد و مباهات کند، یا خود را مورد توجه مردم سـازد تا او را محترم و بزرگ شـمارند، باید جایگاه خود را در آتش دوزخ برگزیند، به راستی مقام ریاست و سروری جز برای خدا و صالحین و اهلش شایسته نیست. کسی که خود را در مقامی جز آنچه خدا برایش تعیین فرموده منصوب کند، مبغوض و دشـمن خداست، و کسی که مردم را به سـوی خود می‌خواند و ناشایسـته دعوی ریاست می‌کند، و می‌گوید: من سرور شما هستم، خداوند به دیده رحمت به او نمی‌نگرد. تا از این کار بازگردد و از این ادعای ناروا توبه کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۷

پرسش و پاسخ

معجزات پیامبر(ص)

پرسش:

پیامبر اکرم(ص) به غیر از قرآن چه معجزات دیگری داشته‌اند، لطفا به نحو اجمال آنها را توضیح دهید؟

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به دو نمونه از اهم معجزات پیامبر گرامی اسلام(ص) شامل: ۱- اسراء ۲- شق القمر اشاره کردیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۳. گفت و شنود درختان

در نهج البلاغه آمده است: روزی پیامبر(ص) برای ایجاد انگیزه گرایش به اسلام در یکی از افراد قریش، در برابر دیدگان او درختی را مخاطب قرار داد. درخت از جای خود حرکت کرد و نزد پیامبر(ص) ایستاد و سپس به دستور آن حضرت به جای اولیه خود بازگشت. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص۲۱۴) در واقعه‌ای دیگر، درختی به رسـالت پیامبر اعظم گواهی داد. (قاضی عیاض، الشفا بتعریـف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۲۹۸).این دو معجزه نیز مورد اتفاق علمای شیعه و اهل سنت است و در کتاب‌های متعدد آنها نقل شده است. البته گفت و گو و فرمانبری جمادات، گیاهان و حیوانات در زندگانی پیامبران گذشته نیز سابقه داشته است؛ چنان که «هدهد» و دیگر حیوانات از سلیمان(ع) فرمانبری داشتند. (نمل (۲۷)، آیه ۲۰) چهار پرنده کوبیده شـده نیز به فراخوان ابراهیم(ع) پاسخ مثبت دادند و پرواز کنان به سوی او شتافتند: «قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً...» (بقره ـ ۲۶۰)؛ «[خداوند] فرمود: [ای ابراهیم] پس چهار پرنده برگیر و آنها را پیش خود ریز ریز گردان، سـپس بر هر کوهی پاره‌ای از آن‌ها قرار بده؛ آنگاه به سوی تو می‌آیند». آنچه گفته شد، نمونه‌هایی از توانمندی انسان‌های کامل است که در پرتو بندگی خدا و اتصال به قدرت بی‌انتهای او، در برابر دیدگان مردمان جلوه‌گر شده است.

۴.زنـده کردن یک جـوان از انصار که مادر پیر نابینایی داشـت. (منتهی الآمال ج۱ ص ۹۳)

۵. آن حضرت با فاطمه بنت اسد در قبر صحبت کردند.(بصائر، ص ۲۸۷).

۶.تازیانه نورانی

ابـن شـهر آشـوب روایـت کـرده کـه قـریـش طـفـیـل بـن عـمـرو را گـفـتـنـد کـه چـون در مـسـجـدالحـرام داخـل شـوی پـنبه در گوش‌های خود پر کن که قرآن خواندن محمّد(ص) را نـشـنوی مبادا تو را فریب دهد؛ چون داخل مسجد شد هر چند پنبه در گوش خود بیشتر فـرو مـی بـرد صدای آن حضرت را بیشتر می شنید پس به این معجزه مسلمان شد و گفت: یـا رسـول اللّه! مـن در مـیـان قوم خود سرکرده و مطاع ایشانم، اگر به من علامتی بدهی ایـشـان را بـه اسلام دعوت می کنم. حضرت فرمود: خداوندا، او را علامتی کرامت کن؛ چون بـه قـوم خـود بـرگـشـت از سـر تـازیـانـه او نـوری مـانـنـد قندیل ساطع بود. (ناقب ابن شهر آشوب ـ ۱۵۹ ـ ۱۶۰)

۷. تسبیح گفتن انگور

بـه سـنـد مـعـتـبر از امّ سلمه منقول است که روزی فاطمه(س) آمد به نزد حـضـرت رسـول(ص) و امـام حسن و امام حسین را برداشته بود و حـریـره سـاخـتـه بـود و بـا خود آورده بود چون